

جغرافیا و زیبایی: تحلیلی بر معیارهای زیبایی زنان از دیدگاه ناصرالدین شاه قاجار و

تغییرات آن با مسافرت‌های خارجی

زینب فرض الهی^۱ - جعفر آقازاده*^۲ - فرهاد پوریانژاد^۳

۱- کارشناسی ارشد تاریخ دانشگاه محقق اردبیلی: farzollahizeinab@gmail.com

۲- دانشیار گروه تاریخ، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه محقق اردبیلی: J.agazadeh@uma.ac.ir

۳- استادیار گروه تاریخ دانشگاه محقق اردبیلی: F.pouria@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۲۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۱۷

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی معیارهای زیبایی زنان از دیدگاه ناصرالدین شاه قاجار و تغییرات آن با مسافرت‌های خارجی است. جامعه پژوهش، کلیه متون و اسناد تاریخی مربوط به ناصرالدین شاه قاجار به خصوص خاطرات و دست‌نوشته‌های وی است. نمونه پژوهش متون مربوط به نظرات و دیدگاه‌های ناصرالدین شاه نسبت به زن‌ها بود. روش پژوهش کیفی به صورت توصیفی - تحلیلی است. با استفاده از روش اسنادی و کتابخانه‌ای اطلاعات جمع‌آوری شد و سپس داده‌های به دست آمده تحلیل شدند. نتایج نشان داد که دوره قاجار زن‌های حرم‌سرای ناصرالدین شاه برای داشتن چهره زیبا و دل‌فریب به سبک و سیاق خاصی رفتار می‌نمودند و یکی از وظایف مهم آن‌ها آراستن خود برای شاه قاجار بود. گاهی بر طبق میل شاه قاجار و گاهی با رسوم جامعه، خود را می‌آراستند. برخی از ویژگی‌های زیبایی مثل دوره‌های پیشین بود و بعضی نیز بدیع و مختص دوره خودشان بود. آن‌ها از ابزارهای مختلفی برای زیباتر شدن خودشان استفاده می‌کردند، یکی از دغدغه‌های مهم زن‌های ناصرالدین شاه آن بود که خوش‌چهره و زیباتر از بقیه زن‌ها باشند و موردپسند شاه قرار گیرند. موهای بلند و سیاه، پوست سفید، چاقی، چشمان مخمور و کشیده، قدبلند، ابروهای بهم‌پیوسته و پهن، ظاهر تمیز و آراسته، دندان سالم و سبیل از موارد اصلی زیبایی زنان از دیدگاه ناصرالدین شاه بود. با سفرهای ناصرالدین شاه به اروپا و آشنایی وی با زنان غربی، اندک تغییری در این معیارها ایجاد شد، اما نظرات اصلی وی برای زیبایی زن‌ها که برگرفته از فرهنگ جامعه ایران بود، تغییر چندانی نکرد.

کلید واژگان: ناصرالدین شاه، زنان، الگوهای زیبایی، موهای بلند و سیاه، مسافرت‌های خارجی.

مقدمه

زیبایی؛ یک تجربه‌ی ادراکی است که فرد با دیدن چیزی که از منظرش زیبا جلوه می‌نماید به وی احساس رضایت، لذت و یا معنی می‌دهد؛ بنابراین، یک مکان، شخص، شیء، ایده و چیزهای دیگر می‌توانند زیبا باشند. چیزهایی که در نظر افراد زیبا می‌نمایند به خاطر حسن و کمالش و بر اساس معیارهای زیبایی آن فرد مورد تحسین قرار می‌گیرد یا چیزی را تعریف می‌نماید که به‌عنوان یک هنجار فرهنگی زیبا معرفی شده باشند. در این میان، بیشترین موارد ابرازشده‌ی زیبایی در مورد انسان‌ها بوده است. در هر دوره‌ای معیارهای زیبایی زنان و مردان از نظر همان جنس یا جنس مخالف متفاوت بوده و برای هر یک از افراد، در هر جنسیت و سنی که باشند معیار گوناگونی از تعریف زیبایی دارند. هر معیار زیبایی که در جامعه مرسوم می‌گشت، فلسفه و برهانی داشته است که نسبت به زمان، سلیقه و دیدگاه هر فرد، فرهنگ و نیز هنجارهای هر منطقه و محیط جغرافیایی متغیر هست. ناصرالدین‌شاه مانند بقیه‌ی افراد جامعه نسبت به‌ظاهر اشخاص دیدگاه‌هایی داشته است. او خود را در قید و بند اعضای خانواده و همسران خود نگه نمی‌داشت و مفهوم خانواده و همسر از دید او متفاوت از دیگر آحاد جامعه بود. این مسئله باعث تنوع طلبی و عدم آرامش فرد می‌شود (بهفر و دیگران، ۱۴۰۰: ۴۸۹)، مسئله‌ای که در مورد ناصرالدین‌شاه هم صادق است. بررسی معیار زیبایی ناصرالدین‌شاه نسبت به زن‌ها بر اساس نوشته‌هایی است که از وی و نزدیکانش برجای مانده است. بسیار مبرهن است که در مورد برخی معیارهای زیبایی، داده‌ها آن‌قدر پرشمار هست که برخی از دیدگاه ناصرالدین‌شاه را با قطعیت می‌توان به اثبات رساند اما در برخی از موارد اطلاعات کمتری در اختیار داریم و نمی‌توان با قطعیت فرضیه‌ای را به اثبات رسانید. برای روشنگری و توضیح بهتر در این مقاله علاوه بر کتب ناصرالدین‌شاه و سفرنامه‌های دوره قاجار و ناصری از عکس‌ها و تصاویر و نگارگری نیز بهره گرفته‌ایم. به دلیل فضای مذهبی و سنتی که در جامعه آن دوره رواج داشته باعث شده که تصاویر زنان در غالب موارد همراه باحجاب و پوشیده گردد از این‌رو برای توصیف بهتر معیار زیبایی زنان از دیدگاه ناصرالدین‌شاه از نگارگری‌ها نیز استفاده شده است. گرچه این تصاویر نیز گاهی آمیخته به اغراق است و تصویر واقعی از زنان ارائه نمی‌دهد اما در حالت کلی و با بررسی دقیق‌تر می‌توان به نتایج ارزنده‌ای دست یافت.

پیشینه پژوهش

درباره معیارهای زیبایی زنان از دیدگاه ناصرالدین شاه پژوهش مستقلی انجام نگرفته است، اما در برخی مطالعات، نگاهی گذرا و جزئی به این موضوع شده است؛ جعفر شهری در کتاب تهران قدیم به بررسی مطالب گوناگونی از جمله شرح ازدواج و طلاق، فرزند آوری، آداب و رسوم، خرافات، خوراک و پوشاک و... پرداخته که در دل این موارد می‌توان به آرایش زنان قدیم دست‌یافت. مطالب این کتاب بسیار ارزنده بوده و نویسنده انواع و اقسام شیوه‌ی آرایش را با دید گسترده‌ای در کتاب قید کرده است (شهری، ۱۳۷۱). پریسا کدیور در کتاب جامعه‌نگاری عهد قاجار، به صورت گذرا به برخی از ویژگی‌های زیبایی زنان دوره قاجار از جمله داشتن سبیل و چاق بودن اشاره کرده است (کدیور، ۱۴۰۰). میترا مهرآبادی در کتاب زن ایرانی به روایت سفرنامه نویسان به بررسی پوشاک و آرایش زنان از دوره مغول تا دوره قاجار پرداخته است. درباره‌ی آرایش زنان در دوره قاجار و علی‌الخصوص دوره ناصرالدین شاه اطلاعات ارزشمندی در اختیار خواننده قرار می‌دهد (مهرآبادی، ۱۳۷۹). بنفشه حجازی در کتاب زنان ترانه، به بررسی اشعاری درباره‌ی زنان پرداخته است. از آنجایی که فرهنگ عامه مردم در ادبیات و اشعار آن‌ها بازتاب می‌یابد، بررسی چنین اشعار و سروده‌هایی که پوشش و آرایش زنان و زیبایی و زشتی آنان را بررسی می‌کند حائز اهمیت است و بهتر می‌توان دیدگاه مردم گذشته را نسبت به زیبایی و زشتی واری نمود (حجازی، ۱۳۹۹). تصویرسازی نحوه‌ی آرایش بانوان قجری، نقاشی‌های زیبا و هنری استفاده‌شده توسط لیلا دیبا در کتاب نقاشی‌های سلطنتی ایرانی: عصر قاجار (۱۷۸۵-۱۹۲۵)، کمک شایانی به انجام گرفتن این پژوهش کرد (Diba, 1999). فاطمه سودآور فرمانفرمایان در مقاله‌ی «هفت‌قلم آرایش زنان: لوازم آرایشی در جهان ایرانی»، از مستندات باستان‌شناسی، پرتوها و تصاویر استفاده نموده و مطالب جدیدی نسبت به آرایش زنان و مواد استعمالی آنان ارائه نموده است که در پژوهش حاضر از دستاوردهای وی استفاده‌شده است (Soudavar farmanfarmaian, 200). به‌طور کلی عوامل متعددی در شکل‌گیری دیدگاه ناصرالدین شاه نسبت به زیبایی زنان نقش داشته است، لذا هدف پژوهش حاضر، بررسی معیارهای زیبایی زنان از دیدگاه ناصرالدین شاه قاجار است.

روش

روش پژوهش حاضر، کیفی به صورت توصیفی-تحلیلی است. جامعه پژوهش، کلیه متون و اسناد تاریخی مربوط به ناصرالدین شاه قاجار به خصوص خاطرات و دست‌نوشته‌های وی است. نمونه پژوهش متون مربوط به نظرات و

دیدگاه‌های ناصرالدین‌شاه نسبت به زن‌ها بود. جهت دستیابی به هدف پژوهش حاضر، جمع‌آوری اطلاعات کتابخانه‌ای از طریق فیش‌برداری از میان منابع و متون تاریخی موجود انجام شد. سپس اطلاعات جمع‌آوری‌شده، تحلیل، ترکیب و جمع‌بندی شد.

چگونگی شکل‌گیری مد و زیبایی در گذشته

در جامعه‌ی بدوی؛ جامعه‌ای که در آن طبقات اجتماعی، رقابت‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و رقابت‌های جنسی وجود نداشت، هم مردها و هم زن‌ها با آرایش و ابزارهای تزئینی بدن خود را زینت می‌دادند اما نه برای زیبا شدن، بلکه علت این پدیده به‌موجب نیازی بود که از موقعیت و شرایط کار در جامعه‌ی بدوی و پیش‌ازتاریخ نشأت می‌گرفت. به همین دلیل با این چنین شیوه و اسلوبی نشانه‌گذاری و از همدیگر تمیز داده می‌شدند. این نشانه‌ها تنها شامل زیورآلات؛ دست‌بند، انگشتر، گردنبند و پوشش و لباس‌های آذین‌شده نبود بلکه بریدگی، شکاف و خال‌کوبی و آرایش‌های گوناگون صورت و بدن را نیز در برمی‌گرفت. این نشانه‌ها گویای جنسیت افراد، سن، وضعیت شغلی، تأهل و مجرد و ... را از دوره‌ی کودکی تا بزرگسالی را شامل می‌شد. نشان‌گذاری‌ها، عضو خویشاوند هر گروه یا گروه کاری را شناسایی می‌نمود. از آنجایی که جامعه‌ی پیش‌ازتاریخ و بدوی، یک جامعه‌ی سوسیالیست بود این علامت‌ها بیانگر برابری اجتماعی بود. نشانه‌هایی که در گذشته نمود برابری اجتماعی سوسیالیسم ابتدایی بود در جامعه‌ی تاریخی و حال جای خود را به نشانه‌ای دیگر داد؛ یعنی مد و آذین و آرایه‌هایی که نابرابری اجتماعی را جلوه‌گری می‌کرد. نابرابری که از تقسیم جامعه به دارا و ندار، فرمانفرما و فرمان‌بر، خواص و عوام نشأت می‌گرفت. لوازم‌آرایش و مد نشانه‌ی تقسیم‌بندی اجتماعی بین طبقات جامعه گردید و اوج این تقسیم‌بندی‌های طبقات جامعه را می‌توان در دربار پادشاهان، شاهزادگان، زمین‌داران بزرگ و طبقه‌ی اعیان جامعه مشاهده کرد. نحوه پوشش، مد و آرایش، هم مردان و هم زنان را آشکارا از طبقات پایین جامعه و افرادی که بر اثر سختی و فشار کار از نظر استانداردهای زیبایی آن دوره نازیا بودند سوا می‌کرد. مد و آرایش نشانه‌ی جدایی طبقاتی زنان و مردان هیئت حاکمه در مقابل زنان و مردان طبقه‌ی کارگر بود. (هنسن و دیگران، ۱۳۸۱: ۱۳ و ۱۰۲)

بعد از آن‌که جامعه طبقاتی و به‌بیان‌دیگر استواری پدرسالاری، جایگزین جامعه‌ی بدوی گردید همراه با ثروت‌اندوزی مردان، آن‌ها چندین زن نیز پیرامون خودگرد می‌آوردند. این زنان دارایی آن‌ها بودند و هرچه از این دارایی داشتند گواه بیشتری بر مکنت و توانگری جنسی آن‌ها بود. پادشاهان و حاکمان و طبقات اعیان جامعه، علاوه

بر رقابت بر سر مال، ثروت و دارایی، برای ستاندن زیباترین زنان نیز باهم‌دیگر به رقابت می‌پرداختند و زیبایی طبیعی آن‌ها را با زیورها و آرایه‌هایی می‌آراستند، به همان شیوه که قصرها و کاخ‌های خود را می‌آراستند تا جلوه‌گری نماید و قدرتش را فزونی بخشد. معیار زیبایی زنان باگذشت زمان از حالت طبیعی به ساختگی و یا زیبایی مد روز متغیر گشت (هنسن و دیگران، ۱۳۸۱: ۱۰۷ و ۱۰۶) استانداردهای زیبایی به عوامل مختلفی از جمله محیط جغرافیایی، فرهنگ، اقتصاد و طبقات جامعه و نیز نظرهای شخصی افراد بستگی دارد و زنان خودشان را با استانداردهای زیبایی جامعه و محل زندگی خود می‌آراستند و اغلب زنان جوان ایفاگر این نقش بودند و گزینه‌ی مناسبی برای انتخاب مردها به شمار می‌رفتند؛ بنابراین زن‌ها در رقابت برای ازدواج و همسریابی و مهم‌تر از آن برای دستیابی به امنیت اقتصادی به هر شیوه‌ای متوسل می‌گشتند که خود را زیبا، جوان و تندرست جلوه دهند تا مورد گزینش و انتخاب مردها قرار بگیرند. اغلب مردان متمکن ایران در دوران گذشته دارای چندین همسر بودند که این زن‌ها جزء دارایی و ثروت آن‌ها محسوب می‌شدند (هنسن و دیگران، ۱۳۸۱: ۷۵ و ۹۰؛ پولاک، ۱۳۶۸: ۱۴۷؛ ویشارد، ۱۳۶۳: ۲۲۰-۲۲۱).

معیارهای زیبایی زن‌ها از دیدگاه ناصرالدین‌شاه

ناصرالدین‌شاه حرم‌سرای خود را مملو از زنان کرده بود. از اصلی‌ترین معیار او برای گزینش همسری، وجاهت و زیبایی زنان بود. (ویلس، ۱۳۶۳: ۵۰) او در هر فرصتی که می‌یافت؛ در هنگام سفر، شکار، مهمانی‌ها، حتی در مراسم مذهبی به تماشای دختران می‌پرداخت و زیباترین آن‌ها را برمی‌گزید. گاه مجالسی در اندرون شاه برپا می‌گشت، زنان ناصرالدین‌شاه از دختران اقوام و زنان زیبارو و زنان رجال دعوت می‌کردند تا در این مراسم حضور پیدا کنند. زنان و دختران علی‌رغم تقیدی که به حجاب داشتند نباید از شاه، رو می‌گرفتند تا شاه بهتر بتواند به تماشای دختران زیباروی بپردازد. (مونس‌الدوله، ۱۳۸۰: ۱۲؛ مستوفی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۳۷۷). مناطق مختلفی هم وجود داشتند که محل چشم‌چرانی ناصرالدین‌شاه بود. در بعضی از مناسبت‌ها محل موردنظر را قرق می‌کردند و زن‌ها و دختران در دو طرف خیابان می‌ایستادند. ناصرالدین‌شاه با همراهان خود و چند خواجه وارد آنجا می‌شدند. زمانی که دختری از منظر ناصرالدین‌شاه زیبا جلوه می‌کرد، آن دختر توسط یکی از خواجگان شاه نشان‌گذاری می‌شد تا نظر وی را برای ورود به اندرون ناصرالدین‌شاه جلب نماید (بزرگ امید، ۱۳۳۵: ۵۴) ناصرالدین‌شاه به هنگام سفر و شکار و در گذر از شهرها و روستاها به تماشای دختران می‌پرداخت. روستائیان دختران خود را کنار جاده نگه می‌داشتند تا

ناصرالدین شاه آن‌ها را برگزیده و به اندرون ببرد. (عین السلطنه، ۱۳۷۴، ج ۱: ۸۲۳) دختران تبسم‌های تحریک‌آمیز و عشوه‌گری می‌کردند و با شعف تن به این کار می‌دادند تا با ورود به حرم‌سرا غرق در مال و مکنت شوند. (دالمانی، ۱۳۳۵، ج ۱: ۲۵۲-۲۵۱؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۸۹: ۷۳۲؛ مونس‌الدوله، ۱۳۸۰: ۱۲) ناصرالدین شاه در گزینش زنان و دختران زیبا از معیارهایی پیروی می‌کرد که در چند دسته مهم قابل جمع‌بندی است:

۱- موهای بلند، ضخیم و سیاه

در دوره قاجار گیسو و زلف بلند بر تمام محاسن ظاهری زنان ارجحیت داشت و هرچه ضخیم‌تر و شفاف‌تر و رنگ‌تر به همان اندازه زیباتر و دل‌فریب‌تر جلوه می‌نمود. فراتر از معیارهای زیبایی شناسانه در نگرش جنسیتی آن دوره، موی بلند نشانه مطلق زیبایی زنانگی پنداشته می‌شد (کدیور، ۱۴۰۰: ۲۶۶). گیسوی بلند و ضخیم مختص زنان جوان و نشانه‌ی جوانی و تندرستی و موهای کم‌پشت و رنگ‌پریده نشانه میان‌سالی و پیری بود. در ادبیات عامیانه‌ی مردم آن روزگار، در توصیف بلندی و سیاهی مو اشعاری بین مردم و کوچه‌بازاری‌ها نقل می‌شد (حجازی، ۱۳۹۹: ۱۰۶). این‌گونه اشعار صرفاً در جهت توصیف زیبایی نبود بلکه گاهی در نکوهش کوتاه و قیچی کردن مو نیز شعرهایی سروده شده است. (ژوکوفسکی، ۱۳۸۲: ۶۷؛ حجازی، ۱۳۹۹: ۱۰۷) زنان موقع رفتن به بیرون از خانه چادر و چارقد سر می‌کردند و به‌جز چشم‌ها هیچ جایی از بدن و موها دیده نمی‌شد. البته به هنگام کنار زدن روبنده زلف‌هایشان که بر پیشانی افشان می‌کردند نمایان می‌گردید و طره‌های بلند گیسوان چون پر کلاغ‌سیاهشان از پشت و از زیر دنباله‌ی چارقد دیده می‌شد. (ویلز، ۱۳۶۸: ۷۹؛ اولیویه، ۱۳۷۱: ۱۵۶)

زنان برای زیباتر شدن موهای خود، آن‌ها را در مدل‌های مختلفی می‌اراستند. یکی از بهترین و زیباترین مدل موی بلند دوره‌ی قاجار و ناصری آن بود که موی فرق سر را از وسط گشوده آن‌ها را به دودسته تقسیم می‌کردند و می‌بافتند. این گیسوهای بافته‌شده را در کنار صورت بر روی شانه‌ها می‌انداختند و یا آن‌که به‌جای دودسته کردن موها آن را به هفت شاخه می‌بافتند و از این هفت شاخه دودسته‌ی مو را بر روی شانه‌ها می‌انداختند و پنج شاخه‌ی دیگر را پشت سر قرار می‌دادند و گاهی همین مدل مو را با چهل‌ویک دسته مو می‌بافتند و بر روی شانه‌ها و پشت افشان می‌نمودند که آن را چهل‌گیس می‌گفتند. (هدین، ۲۵۳۵: ۱۸۹؛ شهری، ۱۳۷۱، ج ۴: ۳۱۳) برای بلندتر شدن همین مدل مو، تار گیس‌هایی به انتهای موهای آرایش‌شده و بافته‌شده می‌بافتند. اندازه‌ی این شاخه‌های مو و تار گیس‌ها تا کمر می‌رسید این تار گیس‌ها را با ابزارهای زینتی مختلفی تزیین می‌کردند. به دنبال هر تار گیس یک

سکه‌ی کوچک طلا و یا نقره می‌بستند که به آن سر گیس می‌گفتند. (مونس‌الدوله، ۱۳۸۰: ۲۳؛ دالمانی، ۱۳۳۵، ج ۱: ۲۸۶) بعد از اتمام این مرحله از آرایش پشت سر نوبت به آراستن موهای جلو صورت می‌رسید. موهای جلو را، در جلو سر از قسمت گوش‌ها به دونیم تقسیم کرده و قسمت عقب را یک شاخه یا چند شاخه برحسب حجم مو بافته قسمت جلو را در شکل‌های مختلف پنجه کلاغی، چتری، دم‌طاووسی و دم اردکی آرایش می‌کردند (معیرالممالک، ۱۳۶۱: ۲۹؛ هدین، ۲۵۳۵: ۱۸۹). مدل موی چتری از جمله مدل‌های موی موردپسند ناصرالدین‌شاه بود. او در یکی از سفرهای خود به فرنگ با از دیدن زنی فرنگی که مثل زنان ایرانی موهایش را چتری کرده مشعوف گشته است: «زن‌های فرنگ حالا مثل ایرانیها چتر^۱ می‌زنند، آنقدر خوب است که حساب ندارد». (ناصرالدین‌شاه، ۱۳۷۷: ۱۱۴)

نامرغوب‌ترین و زشت‌ترین دختران و زنان آن‌هایی بودند که موهای نازک و کم‌پشت و کم‌رنگ داشته باشند. یکی از مجازات معمول زنان بدکاره و ناشزه، قیچی کردن و بریدن موهایشان بود؛ بنابراین خود زن‌ها نیز تمایل نداشتند موهای کوتاهی داشته باشند تا شبیه به این زن‌ها نشوند. طوری که اصطلاح «گیس‌بریده» بدترین دشنام‌هایی بود که به زن‌ها می‌دادند. (مونس‌الدوله، ۱۳۸۰: ۲۳)

جوانی و زیبایی دختران و زنان برای ازدواج در اولویت قرار داشت آن‌ها بر سر کسب آن به رقابت با یکدیگر می‌پرداختند. (بهرامی، ۱۳۶۳: ۴۱۷) و اگر فاقد این زیبایی بودند به هر روش و حيله و نیرنگی دست می‌یازیدند تا در میدان رقابت با هوو و رقبایشان زیباتر از آن‌ها شده و مقبول شوهرشان گردند. زنانی که هوو یا رقبایشان کمند دلربا داشتند با ریختن زرنیخ کوبیده به حنای آن‌ها تمام زیبایشان را با این ترفند از بین می‌بردند. (مونس‌الدوله، ۱۳۸۰: ۲۲ و ۲۳) برخی از زنان پیر و سن و سال گذشته نزد طبیب مراجعه می‌کردند و از آن‌ها درخواست دارویی را داشتند که قادر به بازگردانی جاهت و زیبایی و جوانی از دست‌رفته‌ی آن‌ها باشد. (ویلز، ۱۳۶۸: ۱۰۵) زن‌هایی که بر اثر بیماری یا به علت‌های دیگر مویی بر سر نداشتند و کچل‌وطاس بودند، از گیس‌های عاریه استفاده می‌کردند این گیس‌ها در بازار گیس فروش‌ها موجود بود. زن‌هایی که موهای بلند و حجیمی نداشتند و موهایشان کوتاه و تا کمر نمی‌رسید، از سر گیس‌ها و این موهای عاریه استفاده می‌کردند. (مونس‌الدوله، ۱۳۸۰: ۲۸) داشتن موهای سیاه

^۲- در اکثر منابع دوره‌ی قاجار موی چتری با واژه‌ی چتر بیان شده است.

و پرکلاغی از جمله محاسن زنان بوده است. اگرچه گیسوی بور گاهی مورد سرزنش برخی زنان و مردان قرار می‌گرفته، اما گاهی هم مورد توجه بوده است اما نه به اندازه‌ی موی سیاه. (حجازی، ۱۳۹۹، ۱۰۶) اغلب مردم گیسوان بور را به دلیل آن‌که چنین رنگی را نشانه خرابی نسل و نژاد می‌دانستند، نمی‌پسندیدند (دالمانی، ۱۳۳۵، ج ۱: ۲۸۵). ناصرالدین‌شاه علاوه بر تمایل به موهای سیاه به موهای بور و زردرنگ نیز علاقه نشان می‌داد: «یک دختره ی فرنگی بود از این اُرس‌ها [روس‌ها] که موی زردی داشت، روی سفید، لطیف و خیلی خوشگل بود؛ با دوربین تماشای دختره را کردیم». (ناصرالدین‌شاه، ۱۳۹۷، ج ۵: ۶۳۵) ناصرالدین‌شاه از تماشای زنان و دختران و انتخاب آن‌ها به همسری سیر نمی‌شد و اطرافیانش در هر زمانی که فرصتی پیش می‌آمد به معرفی زنان و دختران زیبارو به ناصرالدین‌شاه می‌پرداختند. آن‌قدر از وجاهت و زیبایی او تعریف و تمجید می‌کردند تا مورد گزینش ناصرالدین‌شاه واقع شود. در سفر ناصرالدین‌شاه به قوچان در سال ۱۲۸۴ هـ. ق، حکیم‌الممالک یک دختر را به شاه معرفی می‌کند: «حکیم می‌گفت این نزدیکی توی سیاچادر، دختر زرد موی خوشگلی هست» (ناصرالدین‌شاه، ۱۳۹۵، ج ۱: ۲۸۴). ناصرالدین‌شاه در جای دیگری از سفرنامه‌اش به توصیف چند بازیگر روسی از اهالی اُدسا که به تهران آمده بودند و با وی ملاقات داشتند، پرداخته است: «در حقیقت آنچه هست و نیست همه این دختره است... یک روسی خوشگل پاکیزه‌ای است؛ زلف‌های قشنگ خوبی دارد». (ناصرالدین‌شاه، ۱۳۹۷، ج ۳: ۳۰۸)

داشتن زلف سیاه و پرکلاغی همان‌طور که در نوشته‌های شعرای ایرانی بازتاب داشته و به‌عنوان یکی از ویژگی‌های زیبایی معشوق به کار می‌رفته در رباعیات ناصرالدین‌شاه نیز دیده می‌شود. ناصرالدین‌شاه در سفر به خراسان در سال ۱۲۸۴ هـ. ق یک رباعی با مضمون زلف سیاه سروده است: «زلفین سیاه یار را شانه زخم وز لعل لبش همواره دشنام خورم» (ناصرالدین‌شاه، ۱۳۹۵، ج ۱: ۲۲۵)

گیسوان زیبا برای زنان و جایگاه آنان ارزش بسیاری داشت لذا بی‌اندازه به آن توجه می‌کردند و در نگهداری آن اصولی را رعایت می‌کردند. اگر مو رشک و شپش داشت شب موها را به روغن یا نفت آغشته کرده و در صبح با شانه‌ی نخ بسته نخ کش می‌کردند. اگر مو دارای موخوره بود با آب تنباکو می‌شستند و لعاب اسفرزه یا لعاب گیاه ختمی می‌مالیدند. اگر مو چرب بود آن را با آب نمک و یا آب نعنا شست‌وشو می‌دادند. برای ریزش مو از روغن مورد و بابونه استعمال می‌کردند. برای تقویت مو مازوی کوبیده و یا برگ مورد به موها می‌بستند. (دروویل، ۱۳۴۸: ۵۸؛ شهری، ۱۳۷۱، ج ۴: ۳۱۹ و ۳۲۰)

۲- دست‌های ظریف و سفید

ویژگی ظرافت زنانه مثل دستان ظریف و سفید از وجه ممیز زیبایی زن‌های قاجاری بوده است. با توجه به پوشش و حجابی که زن‌ها داشته‌اند معمولاً انتخاب آن‌ها به همسری توسط مردها اغلب به وسیله‌ی دلاله‌ها و اقارب داماد، صورت می‌گرفت؛ اما تشخیص زیبایی زن‌ها زیرپوشش و حجاب برای مردها تنها با مشاهده‌ی دستان سفید و ظریف آن‌ها مقدور می‌شد. به همین علت زن‌ها به سفیدی بازوها و به‌خصوص دست‌ها توجه زیادی داشتند. آن‌ها دست‌هایشان را هرچند وقت حنا می‌بندند و بر اثر استعمال آن پوست دست نرم، صاف و تپل و مثل عاج سفید می‌شد. (دروویل، ۱۳۴۸: ۵۹) بنابراین دست‌های زنان به‌اندازه صورت آن‌ها کانون توجه بود، چراکه تنها ناحیه قابل مشاهده بدن بود از این‌رو نمایش موقعیت دست‌ها به عنصری تزئینی تبدیل شد که به‌اندازه‌ی صورت اهمیت داشت. زیبا و ظریف و سفید بودن دست‌های معیار زیبایی ناصرالدین‌شاه نیز بوده است. او در توصیف زنی از اهل گرجستان به توصیف آن زن می‌پردازد اما دست‌های او را نمی‌پسندد: «زن خوش چشم و ابرویی بود، سیاه بود، ابروهایش پیوسته اما قدری دست‌هایش خوب نبود». (ناصرالدین‌شاه، ۱۳۷۷: ۶۱)

۳- پوست سفید

سفیدی پوست از دیگر ویژگی و جاهت زنان دوره قاجار بوده است. عموماً زن‌ها دارای پوست رنگ سفید خیره‌کننده‌ای بودند چراکه خود را در معرض آفتاب قرار نمی‌دادند و به علت روپنده‌ای که بر صورت داشتند از آفتاب‌سوختگی و تیرگی پوست مصون بودند. (دروویل، ۱۳۴۸: ۵۷) بدترین نوع رنگ پوست، رنگ زرد و پریدگی رنگ بود. رنگ‌پریدگی به گفته‌ی برخی از سفرنامه نویسان به علت انزوا و گوشه‌نشینی بر زن‌ها عارض می‌شد. البته زنان آن دوره راه‌حلهایی برای حل این مشکل داشتند. (دروویل، ۱۳۴۸: ۵۸ و ۵۹). ناصرالدین‌شاه علاقه زیادی به زن‌های پوشش سفید داشت: «یک زن سفید، خوشگل، خوش‌اندام خوش چشم و ابرویی که تور سفید در رو داشت دیدیم، فتبارک الله احسن الخالقین». (ناصرالدین‌شاه، ج ۱، ۱۳۶۹: ۱۳۴). او رنگ روی زرد را که اغلب نشان بیماری بود مذموم و کریه می‌دانست و فرقی نداشت چه زن باشد چه مرد در هر حال برایش نازیبا بود و تمثیل‌های ناخوشایندی برای توصیف چنین خصوصیتی بیان می‌کرد: «رنگ روی [او] مثل آب‌تباکو کثیف و بدشکل؛ مثل سگ‌های یهود بود» (ناصرالدین‌شاه، ۱۳۹۷، ج ۶: ۹۶). ناصرالدین‌شاه گاهی مقیاسی برای زیبایی داشت که بر اساس زمان و محیط و بعد از سفر به اروپا و مشاهده‌ی دیگر زنان دچار متحول می‌شد و در برخی موارد نیز عدم یکی از

ویژگی‌ها خللی به الگوی زیباشناسی وی وارد نمی‌ساخت. او در سفر به فرنگستان زنان سیاه‌پوستی را مشاهده می‌کرد که در نظرش زیبا بودند: «چند زن سیاه دیدم از اهل جزایر ژامائیک که بسیار خوشگل بودند با وجود چهره‌های سیاه که در میان زن‌های سرخ و سفید انگلیسی نشسته بودند باز از آن ملاحظتی که داشتند بسیار با جلوه بودند رنگشان به رنگ قهوه نپخته بود زلف‌های خوب داشتند». (ناصرالدین‌شاه، ۱۳۶۲: ۱۲۴)

۴- گونه‌های سرخ

گونه‌های سرخ‌رنگ از زیبایی‌های زنان در دوره‌ی قاجار محسوب می‌شد. برای داشتن صورت گلگون از سرخاب استفاده می‌کردند. سرخاب را با حجم بیشتری روی گونه‌ها قرار می‌دادند که باعث سرخی بیش‌ازحد گونه‌ها می‌شد و چنین حالتی مورد انتقاد سفرنامه نویسانی که از حرم‌سرا دیدن کرده‌اند، قرار می‌گرفت (Soudavar Farmanfamaian, 2000: 3310). همان‌طور که قبلاً اشاره شد برخی از معیارهای زیبایی زنان با سلامت جسمانی آن‌ها در ارتباط بود. داشتن پوست سفید-صورتی با گونه‌های سرخ که نشان‌دهنده‌ی طراوت و جوانی آن‌ها بود و چنین خصیصه‌ای؛ صورت گلگون، وجه ممیز و جدای ناپذیر چهره‌ی این افراد بوده، لاجرم در طول مدت طولانی به یکی از ملاک‌های زیبایی مبدل شده است. ناصرالدین‌شاه چنین ویژگی را می‌ستود در اغلب موارد برای توصیف آن‌ها از واژه‌ی سرخ‌روی و ترکیبی از چنین واژه‌هایی استفاده می‌کرد. (ناصرالدین‌شاه، ۱۳۹۷، ج ۶: ۱۲۰، ۷۲، ۵)

۵- چشمان سیاه و ابروان کمان و تیره

سیاهی موها، اعم از زلف، مژگان و ابرو از دیگر استانداردهای زیبایی زنان در دوره قاجار و از نظر ناصرالدین‌شاه بوده است. برای داشتن و کسب چنین زیبایی بانوان ابروهای خود را به شکل کمان و سمه و برای زیبایی چشم‌هایشان سرمه می‌کشیدند. (شیل، ۱۳۶۸: ۷۴؛ موزر، ۲۵۳۶: ۲۶۸). استعمال سرمه در ایران مربوط به ۴۵۰۰ سال قبل از میلاد است و به نظر می‌رسد سرمه قدیمی‌ترین لوازم‌آرایشی و از نظر جغرافیایی پرکاربردترین آن‌ها باشد. مردمان گذشته از سرمه صرفاً برای آرایش چشم استفاده نمی‌کردند بلکه به علت خواص درمانی و پیشگیری از بیماری‌های چشمی

مورد استفاده قرار می‌گرفت. گاهی استعمال این ماده به علت رسوخ عقاید خرافی و محفوظ ماندن از چشم بد بوده است (Soudavar Farmanfarmaian, 2000: 292- 300).

وسمه کشیدن^۲ عمدتاً برای تیره و پرپشت کردن ابروها کاربرد داشت و در دوره قاجار برای کشیدن ابروان پیوسته و ضخیم نیز از وسمه استفاده می‌شد. در دوره قاجار ابروان ضخیم کمانی اغلب نشانه‌ی زیبایی قلمداد می‌شد (Soudavar farmanfarmaian. 2000:315, 318, 320). یکی از ملاک‌های انتخاب زن از دیدگاه ناصرالدین‌شاه داشتن چشمان زیبا بود. او به دختری از روستای تجریش به خاطر داشتن چشمان شهلاپیش دل باخت و اسم جیران را به دلیل چشمان دلربایش بر او گذاشته بود. (امانت، ۱۳۸۳: ۴۲۱-۴۲۲) گرچه او به موی بور هم تمایل نشان می‌داد، اما چشم و ابروی بور را نمی‌پسندید. او در اولین سفر اروپایی خود در روسیه با مشاهده‌ی زنان چشم و ابرو مشکی به وجد آمد: «زن و مرد در خیابان‌ها می‌گشتند، یک زن چشم و ابروسیه، ابروی پیوسته توی کالسکه دیدم که از اول آمدن فرنگ الی حال به این خوبی زن ندیده بودم.» (ناصرالدین‌شاه، ۱۳۷۷: ۱۱۴).



۲. وسمه نوعی گیاه بود که بعد از خشک کردن و سائیدن، آن را در وسمه جوش؛ پیاله‌ای گرد همراه با آب می‌ریختند و مانند چای دم می‌کردند و بعد از آن به شیوه‌ای خاص آن را استعمال می‌نمودند. (شهری، ۱۳۷۱، ج ۴: ۳۱۱-۳۱۲)

۳. عکس یکی از زنان حرم ناصری می‌باشد.

۴. نقاشی ناصرالدین‌شاه از شیرازی کوچک که یکی از زنان خود را ترسیم کرده و در تصاویر ابروهای پهن و به هم پیوسته‌ای را می‌توان دید. ابروهای که در اصل به هم پیوسته و پهن نیستند و توسط خود زنان با ابزارهایی مانند زغال یا مداد و... کشیده شده است.

۶- دندان سالم و سفید

در دوره قاجار به بهداشت دهان و دندان نیز توجه می‌شد و یکی از اصول گزینش دختران به همسری، داشتن دندان سالم و خوش‌بو بوده است. به هنگام خواستگاری با دقت تمام دختر را واری می‌کردند و دندان‌هایش را نیز بررسی می‌کردند و دهانش را بو می‌کردند. به همین جهت زن‌ها به‌خصوص دختران طبقات بالا در حفظ و نگهداری از دندان‌هایشان همواره می‌کوشیدند. بعد از شام دهانشان را شست‌وشو می‌دادند و خلال می‌کردند و بعد از آن نوفل و میخک‌های کوبیده شده‌ای که در داخل برگ نارنج‌تر یا خشک پیچیده شد بود را در دهانشان قرار می‌دادند و به این ترتیب دهان آن‌ها تا صبح معطر می‌ماند. به هنگام صبح نیز بعد از شست و شوی صورت، دندان‌های خود را با انگشت سبابه یا با مقداری خمیر صورتی‌رنگی که از گل ختمی تهیه می‌کردند به دندان خود مالش داده که این کار باعث سفیدی دندان‌هایشان می‌شد (مونس‌الدوله، ۱۳۸۰: ۳۱ و ۳۳؛ بیشوپ، ۱۳۷۵: ۲۱۶) رعایت اصول بهداشتی دندان و تمیزی و پاکیزگی آن توسط زنان مورد توجه سیاحان اروپایی بوده است: «زن‌های ایرانی دندان‌های بسیار سفیدی دارند و با وجود اینکه عادت به کشیدن قلیان دارند هیچ زنی حتی در سنین بالا دیده نمی‌شود که دندان‌هایش از آن زرد شده باشد». (دروویل، ۱۳۴۸: ۵۸) مادام کارنا سرنا نیز به هنگام حضور در حرم و مشاهده و واری چهره‌ی انیس‌الدوله اشاره‌ای به دندان‌های سفید و درخشان وی کرده است. (سرنا، ۱۳۶۲: ۱۷۵) گویا رعایت بهداشت دندان همگانی بود و اختصاص به یک شهر بزرگ و یا خانواده‌های ثروتمند ایران نداشت همه ملزم به رعایت آن بودند و شاید دلیل آن را می‌توان در اعتقادات دینی مردم جست‌وجو کرد (هدین، ۲۵۳۵: ۱۸۹؛ بیشوپ، ۱۳۷۵: ۲۱۶) ناصرالدین‌شاه شخصیت و سواسی داشته علاوه بر توجه به ظاهر خود، توجه فراوانی به پوشش و تمیزی اطرافیان خود داشت. او دندان‌ساز و طبیبی در دربارش آورده بود و هر دو سه‌هفته‌ای یک‌بار به حضورش می‌رسید و به معالجه‌ی دندان‌های وی و درباریان و زنان حرم می‌پرداخت. افرادی که دندان سفید، تمیز و سالمی نداشتند، از دیدگاه او نازیبا بودند. او در سفر اول به اروپا و دیدار با ملکه‌ی انگلیس ویژگی‌های او را بدین شکل بیان کرده است: «ملکه پنجاه‌وپنج سال چیزی بالا دارد، بسیار خوش‌بینیه و فربه سرخ و سفید است، هیچ معلوم نیست که سالش اینقدرهاست. دندان‌هایش هیچ عیب نکرده است». (ناصرالدین‌شاه، ۱۳۷۷: ۱۵۰ و ۱۵۱) یا در جای دیگری از روزنامه خاطراتش و در سفر به روسیه، در توصیف دندان‌های یک زن صفت‌های منفی زیادی را به‌کاربرده که نشان‌دهنده‌ی حس ناخوشایندی است که بر اثر مشاهده‌ی دندان‌های خراب بر او غالب شده بود: «دندان‌های زن ولیعهد روس بسیار بد است، کثیف، خراب، دندان خوب در روس کم دیده شد». (ناصرالدین‌شاه، ۱۳۷۷: ۷۹) در

نظر ناصرالدین‌شاه و از دیدگاه او فردی که دندان تمیز و سفیدی دارد زیباتر است. او در توصیف دو خواهری که در فرنگستان با آن‌ها ملاقات داشته یکی از آن‌ها را که دندان سالمی داشته زیباتر و خوشگل‌تر دانسته است (ناصرالدین‌شاه، ۱۳۶۹، ج ۱: ۱۴۳)

۷- سبیل

پیش از دوره ناصر در میان زنان حرم‌های ایرانی و عثمانی رسم زدودن موهای صورت کاملاً مرسوم بود. (شوشتری، ۱۳۶۳: ۲۵۹؛ شیرازی، بی‌تا: ۱۵۵) حتی بعد از دوره ناصر نیز متداول بوده است؛ اما در دوره ناصرالدین‌شاه سبیل یا خط پشت لب زنان نشانه‌ی محبوبی از زیبایی زن‌های حرم محسوب می‌شد که در نظر سیاحان اروپایی قرن نوزدهم بسیار حیرت‌آور بوده است: «لبه‌ایم را قرمز کرد بدون آنکه کشیدن سایه سبیل مانند نازکی را روی لب‌ای من فراموش کند که ظاهراً یکی از مظاهر زیبایی در صورت زنان است». (سرنا، ۱۳۶۲: ۲۳۴) دلیل اصلی ترسیم سبیل بر روی لب بالایی توسط زن‌ها مشخص نیست؛ از نظر برخی سیاحان، زن‌ها خود را شبیه مردان می‌کردند تا زیبا جلوه کنند؛ اما سبیل یا به بیان دقیق‌تر، سایه‌ی موهای نرم بالای لب، نشانه‌ی بلوغ زنان و مردان جوان بود (Najmabadi, 2005: 233). برخی نیز معتقدند تمایل زنان برای داشتن و گذاشتن سبیل به علت تقلید و رقابت با مردان جوانی بود که مثل زن‌ها، مورد توجه و هدف جنسی مردان حرم بودند (Soudavar, Farmanfarman, 2000: 311).

داشتن سبیل و تمایل به گذاشتن آن تا حدی ممکن است به دلیل رشد طبیعی آن‌ها باشد. موهای نرم بالای لب (سبیل) زنان نشانه‌ی بلوغ و جوانی آن‌ها بود. منظور از سبیل زنان، سبیل با موهای درشت و مردانه نیست چراکه در این حالت موردپسند ناصرالدین‌شاه قرار نمی‌گرفت. او در سفر دوم فرنگستان، در شهر ورشو با مشاهده‌ی زنی که سبیل مردانه‌ای داشته است باحالت متعجب و لحن تمسخرآمیزی او را این‌چنین توصیف می‌کند: «زن نایب‌الحکومه ورشو، ریش و سبیل حسابی داشت، سبیلش را خوب می‌توانست بتابد، ریشش را هم می‌تراشید، یک‌کمی زیر لبش ریش داشت، اگر حرف نمی‌زد معلوم نبود زن است همه می‌گفتند مرد است که لباس زن پوشیده است، طور غریبی بود. خلاصه باحالت خیلی بد برخاستیم». (ناصرالدین‌شاه، ۱۳۶۹، ج ۱: ۱۶۵) توصیف کارلا سرنا

نیز تا حدی این ابهام را رفع می‌کند: «یک جفت لب‌های سرخ که پرزهای پرپشت و گندم‌گون بر بالای آن سایه انداخته است» (سرنا، ۱۳۶۲: ۲۳۴)؛ بنابراین مبرهن است که منظور از سبیل همان موهای ریز بالای لب است. حتی در نقاشی‌هایی که ناصرالدین‌شاه از زنان حرم کشیده شده، به‌وضوح به این نوع سبیل به تصویر کشیده شده است. اگرچه داشتن سبیل تا حدی ممکن است به دلیل رشد طبیعی و نشانه‌ی بلوغ و جوانی باشد اما نوشته‌های سیاحان اروپایی و تصاویر و نقاشی‌های زنان و حتی نوشته‌ی معیرالممالک که در آن بیان می‌دارد زنانی که دارای سبیل نبودند برای خود سبیل مصنوعی ترسیم می‌کردند و تصاویری از آن دوره موجود است، نشانگر خطی است که زنان روی لبان خود کشیده‌اند (Soudavar Farmanfarmanian, 2000: 310).

ناصرالدین‌شاه، در نوشته‌هایش به داشتن سبیل زن‌ها و زیبایی آن‌ها با سبیل اشاره‌ای نکرده است. می‌توان این فرضیه را بیان داشت که وی متمایل به دختران جوانی بود که سایه موی نرم بالای لب را دارا بودند، با این دیدگاه او علاقه‌ای به زنان پا به سن گذاشته نداشت، او در توصیف زن حاکم ورشو بیان کرده است که: «زن بالابند خوش تن بدنی سرخ سفیدی بسیار مهربان و گرمی بود اما از سنش گذشته بود»؛ و یا در جای دیگری گفته است: «در حجرات پایین زنی بود اسمش مادام هوسار است، چندان خوب نبود، بد هم نبود، اما وقتش قدری گذشته بود، در جاهلی باید خیلی خوب بوده است». (ناصرالدین‌شاه، ۱۳۷۷: ۶۹) او معمولاً زنان پا به سن گذاشته را زشت می‌پنداشت: «زن پادشاه [زن لئولد دوم] در نظر اول خوب به نظر می‌آید، اما هرچه بیشتر دقت شود بدگل می‌شود، اما سرخ و سفید چاق به اندازه است و بسیار مهربان، اما حالا نزدیک به پیری است. جوانی خوب بوده است». (ناصرالدین‌شاه، ۱۳۷۷: ۱۳۴) ناصرالدین‌شاه به هنگام نگارش روزنامه، این زن‌ها را که نگرسته و به تماشای آن‌ها پرداخته است، تصویر آن‌ها را در ذهن تداعی می‌کند و چهره‌ی جوان‌تری از آن‌ها را در عالم خیال متصور می‌شود و بیان می‌نماید در جوانی باید زیباتر بوده باشند.

او تمایلش به دختران کم سن و سال را در گزینش زنان حرم نشان می‌داد؛ ناصرالدین‌شاه وقتی وارد روستایی می‌شد و دختران کوچک با گونه‌های سرخ و چشم و ابروی زیبا می‌دید، شیفته‌اش می‌شد و دستور می‌داد او را به دربار آورده و در سلک خدمتکاران حرم برای خودش رشد نماید و بعدازآن به صیغه‌ی خود درمی‌آورد. (معتضد و تفضلی، ۱۳۷۷: ۱۴۷) تمایل او به دختران کم سن، حتی در آخرین سال‌های زندگی‌اش در ۶۵ سالگی هم پابرجا بود: «سه‌شنبه ۱۳ محرم ۱۲۱۲؛ یک دختره هم توی راه دیدیم، ده دوازده‌ساله؛ به نظر من خوشگل آمد، به مجد

الدوله گفتیم فرستاد آوردند». (ناصرالدین شاه، ۱۳۹۷، ج ۵: ۵۶۰) یا در موردی دیگر در سال آخر زندگانی اش در ۶۶ سالگی چنین نوشته است: «خواهرزن وکیل الدوله، دختر سیزده چهارده ساله بود، دختر خوشگلی بود». (ناصرالدین شاه، ۱۳۹۷، ج ۶: ۳۵۷). ازدواج دختران در سن کم در دوره قاجار بسیار مرسوم بوده است و از آنجایی که زیبایی زنان نیز محدود به سن خاصی می‌گشت و از دوره‌ای به بعد زیبایی خود را از دست می‌دادند طبعاً تمایل به دختران کم سن و زیبا همواره وجود داشت (کدیور، ۱۴۰۰: ۳۸۱). همچنین جمع کردن زیبا رویان در حرم نمودی از شوکت و قدرت ناصرالدین شاه بوده است.

۸- چاق بودن

یکی دیگر از هنجارهای زیبایی آن دوره چاقی بود؛ داشتن اندامی گرد و مدور، بازوها و پاهای کلفت، صورتی گرد و پهن و شکم چندلایه چنان مقبولیت و محبوبیت داشت که مورد حسرت و آرزوی هر زن و دختری واقع می‌شد (کدیور، ۱۴۰۰: ۲۷۱). ناصرالدین شاه هم به زنان و دختران چاق متمایل بود. او در مواجهه با افراد لاغر شروع به تمسخر آنان می‌کرد و آن‌ها را نازیبا می‌پنداشت: «معشوقه‌ی حاکم مسکو بسیار لاغر و بد گل است». (ناصرالدین شاه، ۱۳۹۷: ۹۳) در آن دوره لاغری مایه ننگ بود و آن‌هایی که از چاقی بی‌بهره بودند به انواع داروها و خرافات و طلسم متوسل می‌شدند چراکه شوهرانشان به بهانه لاغری آن‌ها را طلاق می‌دادند. (سرنا، ۱۳۶۲: ۱۲۹). ناصرالدین شاه بعد از سفر به فرنگستان دیدگاه متفاوتی به زیبایی زنان پیدا کرده و گویا تغییراتی در ذائقه‌ی زیباشناسی وی رخ داده است. در سفر اول به اروپا با مشاهده‌ی زنی چاق او را به سخره می‌گیرد و به خرس تشبیهش می‌کند: «دوک دُتک یکی از شاهزاده‌ها و نجیب‌المان است، سبیل‌های کم دارد، خوشگل است، اما برخلاف [او] زنش دخترعموی ملکه بسیار زن گنده، خرس، خیلی خیلی چاق است». (ناصرالدین شاه، ۱۳۷۷: ۱۴۵) او دریکی از سفرهایش به فرنگستان با دیدن زنی که نه خیلی چاق بود و نه لاغر او را این‌چنین توصیف کرده است: «زن گراندوک سرخ برادر امپراطور مرحوم [...] بسیار زن خوشگل میان بالای طناز سرخ و سفید، به اندازه، نه چاق نه لاغر لطیف خیلی خوبی است، از خوشگل‌های خوب فرنگستان است». (ناصرالدین شاه، ۱۳۶۹، ج ۱: ۱۵۵) این متن مربوط به سفر سوم فرنگستان ناصرالدین شاه هست اگر کنکاشی در این خاطره انجام شود متوجه خواهیم شد که در ملاک زیباشناسی وی تغییراتی حاصل گشته است. البته ناگفته نماند چاقی مدنظر ناصرالدین شاه چاقی مفرط نیست و همان‌طور که بیان کردیم حتی زنان بیش‌ازاندازه چاق را مورد تمسخر قرار می‌دهد و اغلب در خاطراتش

به چاقی به اندازه، فریبهی خوش‌بینیه اشاره داشته است و زنان لاغر از نظر وی نازیبا بودند: «ولیعهد جوان [ولیعهد روسیه] خوش ترکیب فریبهی خوش‌بینیه است، ۲۵ سال دارد. زنش دختر پادشاه دانمارک است، زن جاهلی است، اما لاغر و بد گل است». (ناصرالدین‌شاه، ۱۳۷۷: ۵۱) در سفرهای اول او اغلب به تعریف از زنانی می‌پرداخت که از لحاظ شکل و شمایل تشابهی به زنان ایرانی داشتند مثل همان متونی که درباره‌ی مدل موی چتری بیان شد یا حتی درباره‌ی مدل ابروی زنان فرنگی که زردی و کم‌پشتی آن‌ها را خرده می‌گیرد (ناصرالدین‌شاه، ۱۳۷۷: ۱۱۵)

۹- ق‌دبلند

داشتن ق‌دبلند و بلندبالا بودن زن، از معیار زیبایی بوده که از گذشته مورد تحسین شعرا نیز قرار می‌گرفته و در توصیف این ویژگی، آن را به سرو تشبیه می‌کردند، ناصرالدین‌شاه نیز زنان ق‌دبلند را دوست داشت: «پرنس بعضی از زنه‌ای محترمین را آورد معرفی کرد، از آن جمله زن وزیر عدلیه بود. زن بسیار خوشگل مقبول بلندقد تنومند رسای خوبی بود، پهلوی ما نشست قدری صحبت کردیم». (ناصرالدین‌شاه، ۱۳۶۹، ج ۱: ۱۲۱). ناصرالدین‌شاه در طول سفر همواره به ق‌دبلند زنان توجه می‌کرد و به توصیف آن‌ها می‌پرداخت: «دختر [سرجان] ملکم ایلچی انگلیس که پیش فتح‌علی‌شاه رفته بود اینجا بود، زن پیری گنده بود، اما دختری داشت بلندقد، بسیار بسیار خوشگل». (ناصرالدین‌شاه، ۱۳۷۷: ۱۱۵) توصیفاتی که ناصرالدین‌شاه از زنان ق‌دبلند دارد اغلب مربوط به سه سفرنامه‌ی خود به فرنگستان است. علت شاید در این باشد که تعداد زنانی که ناصرالدین‌شاه در ایران با آن‌ها مواجه بود به علل مختلف از جمله ژنتیک، محیط جغرافیایی و ازدواج‌های زود هنگام و ... دارای قد متوسطی بودند و چاقی مفرط زنان، قد آن‌ها را پنهان می‌نمود و ناصرالدین‌شاه در سفرهای خود به ایران و روزنامه خاطراتش اشاره‌ای به این معیار زیبایی خودش نکرده است اما در یکی از سفرهای خود به خاوه و در گذر از خاوه و دهستان‌های عبدآباد ق‌دبلند زنان ده را می‌نگرد و به توصیف زیبایی زنان آن‌ها می‌پردازد: «زن‌های بلندقامت سفید خوشگل خوبی داشت؛ هیچ این‌طور زن‌ها در جای دیگر دیده نشده بودند». (ناصرالدین‌شاه، ۱۳۹۷، ج ۴: ۱۴) ناصرالدین‌شاه در سفری به ده اوشان، دختر زیبایی را پشت‌بام می‌بیند و به ملازمانش دستور می‌دهد که دختر را به سراپرده بیاوردند. بعد از مشاهده دختر به دلیل قد کوتاهش او را به خانه‌اش پس فرستاد: «دختر را شب آوردند منزل انیس‌الدوله؛ رفتیم تماشا کردیم. با مادرش اینها. دیدیم خیر! آن دختر که پشت‌بام دیده بودیم نیست، خیلی بد است، چشم و ابروش همان است، اما قد کوتاهی دارد عجایب! چیز خوبی نبود، گفتیم ببرند خانه‌اش». (ناصرالدین‌شاه، ۱۳۹۷، ج ۶: ۲۶۰-۲۵۸)

۱۰- غمزه و عشوه‌گری زنان

برخی نگاه زیباشناسانه‌ی دیگری هم وجود دارد که گاهی که در ارتباط با و حرکات صورت و گاهی در نحوه صحبت کردن است. مثل لبخند زیبا، غمزه چشم و حرف‌ها و طنزهایایی که برای دلربایی انجام می‌شود که دور از نگاه ریزبین ناصرالدین‌شاه نبود و این حرکات دل ناصرالدین‌شاه را می‌ربود و با حالاتی خاص و با شعف به توصیف آن می‌پردازد: «زن‌های بسیار بسیار خوشگل با خنده‌های بسیار خوب همراهی می‌کردند، آدم دیوانه می‌شد» (ناصرالدین‌شاه، ۱۳۷۷: ۱۰۷) خوش‌صورتی و بشاشی زنان و داشتن لبخند زیبا هم برای ناصرالدین‌شاه دل‌فریب بود. (ناصرالدین‌شاه، ۱۳۷۷: ۱۵۱)

در دوره قاجار، برخی ویژگی‌های دیگر مثلاً بینی نازک و قلمی، گوش‌های کوچک، دستان ظریف، گردن صاف و کشیده بدون سبیک، دهان کوچک و غنچه‌ای از معیارهای زیبایی زنان بوده است. دارا بودن همین ویژگی‌ها آن‌ها را از مردان متمایز می‌کرد. بر اساس علم فراست و قیافه‌شناسی مردمان گذشته که به راین باور بودند؛ داشتن بینی قلمی و گوش‌های کوچک نشانه‌ی ترس، جبن و اطاعت مردها بود خصوصیتی که تنها زنان را زینده می‌نماید و مخالف آن یعنی اگر مردی چنین ویژگی داشت نشانه‌ی قوت و تهور او بود. گردن کوتاه و ابروهای پرپشت و موی درشت نشانه‌ی شرارت، گوش بزرگ برای مرد دلیل جسارت و شهوت و لب بزرگ و کلفت را نشانه اشتها و تمنای هم‌بستری و بینی درشت و بزرگ و عقابی به همین روال نشانه‌ی قوه جنسی مردان بوده است. در علم فراست و زیباشناسی، قیافه را به داشتن یکی از این عوامل نمی‌سنجیدند و باید همه این ویژگی‌ها را به‌طور هم‌زمان داشتند. زنان نیز بالعکس، هرچه خلاف این ویژگی‌ها را داشتند بر زیبایی آن‌ها افزوده می‌شد. (شهری، ۱۳۷۱، ج ۴: ۳۲۲) در مورد دهان کوچک و زیبایی آن ضرب‌المثلی بین مردم رواج داشته که می‌گفتند: «زن زیبا باید دهانش کوچک‌تر از چشمانش باشد». (درویل، ۱۳۴۸: ۵۸)

برقراری ارتباط و معاشرت زنان ایرانی با زنان فرنگی، باعث شد که زنان ایرانی به تقلید از زنان فرنگی می‌پرداختند و این کار را نوعی روشنفکری و تجدد می‌پنداشتند و به‌تدریج سنن و عادات قدیم رو به فراموشی نهاد. (ویلز، ۱۳۶۸: ۳۵۹؛ راوندی، ۱۳۶۳، ج ۶: ۲۷۷) این ارتباط سبک و شیوه‌ی آرایش و پوشش آن‌ها را متأثر کرد و نوعی تغییر در دوره ناصری قابل‌مشاهده است. زنان حرم از جمله مادر ناصرالدین‌شاه در تغییر سبک پوشش و آرایش

زنان دخیل بودند. آن‌ها با رواج البسه و نحوه آرایش به شیوه‌ی زنان اروپا تحولی در مد آن دوران ایجاد نمودند. (سرنا، ۱۳۶۲: ۷۴) این مسئله در تغییر معیارهای ناصرالدین‌شاه درباره زیبایی زنان تأثیرگذار بود.

<p>تصویر شماره ۳^۵ (Diba, 1999: 213)</p>	<p>تصویر شماره ۴^۶ (Diba, 1999: 228)</p>

بحث و نتیجه‌گیری

زیبایی و استانداردهای زیبایی نسبت به شرایط جغرافیایی، اقتصاد، سیاست و فرهنگ جامعه و نیز بر اساس دیدگاه‌های شخصی افراد متغیر است. برخی از فاکتورهای زیبایی در طول تاریخ همواره ثابت مانده و دچار تغییر نگشته است. گرچه بررسی مبحث زیبایی و زیباشناسی در رشته‌های هنر، روانشناسی و جامعه‌شناسی صورت

^۵ در تصویر شماره ۳ نیز دستانی که حنا دارد، مدل دیگری از زلف‌های چتری که موهای پشت سر به حالت چین چین افشان شده که با مروارید و پر تزئین گشته، گونه‌های سرخاب زده و چشمان مخمور و سرمه کشیده و لبان سرخ رنگی که نمود زیبایی آن دوران بود و در قالب هنر آن روزگار به تصویر کشیده شده است.

^۶ در تصویر شماره ۴ دستان حنا شده، ابروان کمانی، زلف‌های چتری، گیسوهایی که با مروارید زینت داده شده، گونه‌های گلگون و سرخاب زده، موهای مشکی رنگ مشاهده می‌گردد.

می‌پذیرد اما زمانی که دیدگاه یک شخص را بررسی کنیم که در گذشته حضور داشته است در واقع وارد حوزه‌ی تاریخی می‌شویم. ناصرالدین‌شاه مانند هر انسان دیگری دیدگاه مختلفی نسبت به زیبایی زنان داشته است. معیارهای او به دو دوره تقسیم می‌گردد؛ قبل و بعد از سفر به اروپا. پس از مواجه شدن با زنان فرنگی، تجدیدنظری در دیدگاه وی رخ داد و برخی از معیارها به دیدگاه وی افزوده شد یا تغییر گشت. در اواسط دوره‌ی قاجار و بعد از سفر ناصرالدین‌شاه به اروپا به سبب مواجهه‌ی ایران با غرب شاهد نوعی دوگانگی سنت و تجدد در برخی از مناسبات فرهنگی و اجتماعی هستیم. ناصرالدین‌شاه در سه سفر خود به فرنگستان به توصیف زنان و چهره آن‌ها پرداخته است؛ در سفر اول اغلب به قیاس زنان اروپایی با زنان ایرانی می‌پردازد و زنانی که چهره‌ای شبیه به زنان ایران داشته‌اند مثل داشتن ابروهای به هم پیوسته و سیاه، زنان چاق و مدل موهایی که شبیه به مدل موی زنان ایرانی بود و ... را زیباتر می‌پندارد. در سفرهای بعدی به اروپا در بیان زیبایی زنان معیارهای دیگری را همچون داشتن قدبلند و ... را ملاک زیبایی قرار می‌دهد، معیاری که در اروپا رواج داشته است. حتی او در بازگشت از سفر فرنگ، پوشش زنان اروپایی را در حرم‌سرا مرسوم می‌کند.

ناصرالدین‌شاه برای توصیف زنان زیبارو از واژه‌هایی مانند پری‌رو، خوشگل، مقبول، خوش‌رو، قشنگ، خوش‌بنیه، معتبر، خوش ترکیب، خوش صورت و ... برای زنان نازیبا از واژه‌هایی مثل بدگل، بدترکیب، بدرویت، کثیف، بدشکل و ... استفاده می‌کرد. ناصرالدین‌شاه علایق خود را نسبت به زیبایی و زشتی زنان در خاطراتش گاهی آشکارا بیان کرده و با توجه به ادبیات وی در بیان زشتی و زیبایی در قالب یک جمله، می‌توان به علایقش پی برد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

۵- منابع

امانت، عباس (۱۳۸۳)، قبله‌ی عالم: ناصرالدین‌شاه قاجار و پادشاهی ایران، ترجمه حسن کامشاد، تهران، نشر کارنامه
بزرگ امید، ابوالحسن (۱۳۳۵)، از ماست که بر ماست: محتوی خاطرات و مشاهدات ابوالحسن بزرگ امید، تهران: امیر کبیر.

بیشوپ، ایزابلا (۱۳۷۵)، از بیستون تا زرد کوه بختیاری، ترجمه مه‌راب امیری، تهران: نشر سهند.

بهفر، زینب، مژگان مردانی راد، حمید رضا رضازاده بهادران (۱۴۰۰)، «رابطه بین سبکهای تفکر و هوش هیجانی با عملکرد خانوادگی در زنان متأهل»، فصلنامه جغرافیا و روابط انسانی، دوره ۴، شماره ۲، ص ۵۰۷-۴۸۸.

بهرامی، عبدالله (۱۳۶۳)، خاطرات عبدالله بهرامی از آخر سلطنت ناصرالدین شاه تا اول کودتا. تهران، انتشارات علمی. حجازی، بنفشه (۱۳۹۹)، زنان ترانه (بررسی حضور زن در ترانه‌ها و اشعار عامیانه‌ی ایران)، تهران: نشر قصیده سرا. دالمانی، هانری رنه (۱۳۳۵)، از خراسان تا بختیاری مشتمل بر طرز زندگی آداب و رسوم، اوضاع اداری، اجتماعی، اقتصادی، فلاحتی و منابع ایران از زمان قدیم تا پایان سلطنت قاجاریه، ترجمه فره‌وشی، تهران: انتشارات امیر کبیر. دروویل، گاسپار (۱۳۴۸)، سفرنامه دروویل، ترجمه جواد محیی، تهران: انتشارات مطبوعاتی گوتنبرگ.

راوندی، مرتضی (۱۳۶۳)، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۶، تهران: نشر نگاه.

ژوکوفسکی، والتین (۱۳۸۲)، اشعار عامیانه ایران در عص رقاچاری، به اهتمام و تصحیح و توضیح عبدالحسین نوایی، تهران: نشر اساطیر.

سرنا، کارلا (۱۳۶۲)، سفرنامه‌ی مادام کارلا سرنا: آدم‌ها و آیین‌ها در ایران، ترجمه‌ی علی اصغر سعیدی، تهران: نشر زوآر.

شوشتری، میر عبدالطیف خان (۱۳۶۳)، تحفه العالم و ذیل التحفه، با مقدمه و تصحیح و حواشی و فهرس و اهتمام صمد موحد، تهران: کتابخانه‌ی طهوری چاپ گلشن.

شهری، جعفر (۱۳۷۶/۱۳۷۱)، طهران قدیم، مجلد ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، تهران: نشر معین.

شیرازی، میرزا ابوالحسن خان (بی تا)، دلیل السفراء، سفرنامه‌ی میرزا ابوالحسن خان شیرازی ایلچی به روسیه، به قلم میرزا محمد هادی علوی شیرازی و به اهتمام محمد گلبن، تهران: مرکز اسناد فرهنگی آسیا.

شیل، مری لئونورا وولف (۱۳۶۸)، خاطرات لیدی شیل، ترجمه‌ی حسین ابوترابیان، تهران: نشر نو.

عین‌السلطنه، قهرمان میرزا (۱۳۷۴)، روزنامه خاطرات عین السلطنه قهرمان میرزا سالور روزگار پادشاهی ناصرالدین شاه، به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، تهران: اساطیر.

کدیور، پریسا (۱۴۰۰)، جامعه‌نگاری عصر قاجار: تاریخ اجتماعی و زندگی روزمره مردم در دوران قاجار، تهران: ققنوس.

معتضد، خسرو و ابوالقاسم تفضلی (۱۳۷۷)، از فروغ السلطنه تا انیس الدوله: زنان حرمسرای ناصرالدین‌شاه، تهران: انتشارات گلریز.

معیر الممالک، دوستعلی‌خان (۱۳۶۱)، یادداشت‌هایی از زندگانی خصوصی ناصرالدین‌شاه، تهران: نشر تاریخ ایران. مستوفی، عبدالله (۱۳۸۸)، شرح زندگانی من: تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، جلد ۱، تهران: نشر زوآر. مونس الدوله (۱۳۸۰)، خاطرات مونس الدوله، به کوشش سیروس سعدوندیان، تهران: نشر زرین.

مهرآبادی، میترا (۱۳۷۹)، زن ایرانی به روایت سفرنامه نویسان فرنگی، تهران: انتشارات آفرینش و نشر روزگار.

موزر، هنری (۲۵۳۶)، سفرنامه ترکستان و ایران (گذری در آسیای مرکزی)، ترجمه علی مترجم، تهران: انتشارات سحر. ناصرالدین‌شاه قاجار (۱۳۹۵)، روزنامه‌ی ناصرالدین‌شاه قاجار؛ از ربیع الاول ۱۲۸۳ تا جمادی الثانی ۱۲۸۴ به انضمام شرح کامل سفرنامه اول خراسان، به کوشش مجید عبد امین، جلد ۱، تهران: انتشارات بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار با همکاری نشر سخن.

ناصرالدین‌شاه قاجار (۱۳۹۷)، روزنامه‌ی ناصرالدین‌شاه قاجار؛ از رجب تا صفر ۱۲۸۷ به انضمام سفرنامه قم، لار، کجور و گیلان به کوشش مجید عبد امین، جلد ۲، تهران: انتشارات بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار با همکاری نشر سخن.

ناصرالدین‌شاه قاجار (۱۳۹۷)، روزنامه‌ی خاطرات ناصرالدین‌شاه؛ از ربیع الاول ۱۳۰۸ تا ربیع الثانی ۱۳۰۹، به انضمام سفرنامه لار، شهرستانک و کلاردشت، به کوشش مجید عبد امین و نسرين خلیلی، ج ۳، تهران: انتشارات بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار با همکاری نشر سخن.

ناصرالدین‌شاه قاجار (۱۳۹۷)، روزنامه‌ی ناصرالدین‌شاه قاجار؛ از ربیع الاول ۱۳۰۹ تا صفر المظفر ۱۳۱۰، به انضمام سفرنامه‌ی عراق عجم، به کوشش مجید عبد امین و نسرين خلیلی، جلد ۴، تهران: انتشارات بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار و نشر سخن.

ناصرالدین شاه قاجار (۱۳۹۷)، روزنامه‌ی خاطرات ناصرالدین شاه قاجار؛ از ربیع الاول ۱۳۱۰ تا جمادی الاول ۱۳۱۲ ق، به کوشش مجید عبدامین، جلد ۵، تهران: انتشارات بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار با همکاری نشر سخن.

ناصرالدین شاه قاجار (۱۳۹۷)، روزنامه‌ی خاطرات ناصرالدین شاه قاجار؛ از جمادی الاول ۱۳۱۲ تا ذیقعدة ی ۱۳۱۳ ق، به کوشش و تصحیح مجید عبد امین، جلد ۶، تهران: انتشارات بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار با همکاری نشر سخن. ناصرالدین شاه قاجار (۱۳۷۷)، روزنامه‌ی خاطرات ناصرالدین شاه در سفر اول فرنگستان ۱۲۹۰ هـ ق، به کوشش فاطمه قاضیها، تهران: سازمان اسناد ملی ایران.

ناصرالدین شاه قاجار (۱۳۷۹)، روزنامه‌ی خاطرات ناصرالدین شاه در سفر دوم فرنگستان ۱۲۹۵ هـ ق، به کوشش فاطمه قاضیها، تهران: سازمان اسناد ملی ایران.

ناصرالدین شاه قاجار (۱۳۶۹)، روزنامه‌ی خاطرات ناصرالدین شاه در سفر سوم فرنگستان، به کوشش محمد اسماعیل رضوانی و فاطمه قاضیها، جلد ۱، تهران: سازمان اسناد ملی ایران.

ناصرالدین شاه قاجار (۱۳۷۱)، روزنامه‌ی خاطرات ناصرالدین شاه در سفر سوم فرنگستان، به کوشش محمد اسماعیل رضوانی و فاطمه قاضیها، جلد ۲، تهران: سازمان اسناد ملی ایران.

ناصرالدین شاه (۱۳۶۲)، سفرنامه ناصرالدین شاه به فرنگ، با مقدمه عبدالله مستوفی، بی جا: انتشارات مشعل با همکاری نشر غزل.

ویشارد، جان (۱۳۶۳)، بیست سال در ایران، مترجم علی پیرنیا، تهران: نشر نوین.

ویلز، چارلز جیمز (۱۳۶۸)، ایران در یک قرن پیش؛ سفرنامه دکتر ویلز، ترجمه‌ی غلامحسین قراگزلو، تهران: نشر اقبال. ویلس، چارلز جیمز (۱۳۶۳)، تاریخ اجتماعی ایران در عهد قاجاریه، به کوشش جمشید دودانگه و مهرداد نیکنام، مترجم سید عبدالله، تهران: نشر زرین.

هدین، سون (۲۵۳۵)، کویرهای ایران، مترجم پرویز رجیبی، تهران: انتشارات توکا.

هنسن، جوزف، ایولین رید و ماری واترز (۱۳۹۲)، آرایش، مد و بهره‌کشی از زنان، ترجمه افشنگ مقصودی، تهران: نشر گل آذین.

Diba, Layla. (1999). Royal Persian Paintings: The Qajar epoch 1785-1925, Brooklyn: Museum of Art.

Najmabadi, Afsaneh (2005), Women with Mustaches and Men without Beards: Gender and Sexual Anxieties of Iranian Modernity, Los Angeles, University of California press.

Soudavar farmanfarmaian, Fatema (2000), Haft Qalam Arayish: Cosmetics in the Iranian world, Iranian studies, 33:3, 285-326.

